

نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

دوره جدید، شماره ۱۲ (پیاپی ۹) زمستان ۸۱

شرح حکایتی از بوستان بر اساس فرهنگ هندوها^۱ (علمی-پژوهشی)

دکتر یونس جعفری

استاد دانشگاه دکتر حسین، دهلی نو

چکیده:

در این مقاله، حکایت «در شکر بر عافیت»، از بوستان سعدی بر اساس فرهنگ هندوان بررسی می‌شود و نکاتی که به نظر مؤلف، سهو شاعر تلقی گردیده، گوشزد می‌گردد. در ادامه، دربارهٔ مواد سازندهٔ بتها، طهارت هندوان، معابد، بتها، نیایش و گزینش برهمنان و مصطلحات آیین هندوان، شرحی می‌آید که با سخن سعدی در حکایت تفاوت دارد.

واژگان کلیدی:

بوستان سعدی، هندو، بت، عاج، نیایش، برهمن.

۱- مقدمه:

در باب هشتم بوستان سعدی، حکایتی است به شماره ۸ که تحت عنوان «در شکر بر عافیت» (بوستان، خوارزمی، ۱۳۶۴) سروده شده است. در اینجا، منظور ایرادگیری بر این اختر تابناک ادبیات فارسی نیست که در سرتاسر جهان به خاطر آثار جاودانش معروف است و از شهرت بسزایی برخوردار می‌باشد؛ بلکه معرفی بخشی از فرهنگ هندوهاست که در این حکایت، به آنها اشاره شده است. لازم می‌دانم به سهوی که در این اثر راه یافته است، اشاره‌ای بنمایم تا حقیقت روشن شود.

۲- بحث:

بیت اول این حکایت چنین است:

بتی دیدم از عاج در سومات مرصع چو در جاهلیت منات
مقوله‌ای است از زبان سانسکریت:

Sthan Bhrishta na Shobhante Dantâh, keshâh, Nakhâh

[دندان، مو، مرد، ناخن از جا بی جا شده، زینت نمی‌بخشند.]

مفهومش این است که وقتی دندان (استخوان بدن انسان) کنده، موها ریخته، روح از بدن پرواز کرده و ناخن تراشیده شد، آنگاه از ارزش و کسار می‌افتد، در این صورت، چطور ممکن است چیزی که از مصرف افتاده و نجس محسوب می‌شود؛ برای عمل نیایش که جنبه تقدس دارد، توسط عده‌ای از مردم، مورد مصرف قرار گیرد.

علاوه بر این، نیایش پیکره‌هایی که معتقدانشان آنها را مظهر اله و الهه‌ای می‌دانند، مراسم و تشریفات خاصی دارد که بدون انجام دادن آنها، پرستش اینان امکان‌پذیر نیست.

برای نصب مجسمه خدایان، ابتدا مکان مناسبی را انتخاب می کنند که کسی نتواند آن را از آنجا بردارد، سپس، در آن مکان، سگویی به تناسب حجم مجسمه ساخته و پیکره را روی آن قرار می دهند.

از شرایط مجسمه قابل پرستش، این است که بایستی از سنگ یک پارچه و یا از فلزات هفتگانه، شامل طلا، نقره، مس، آهن، روی، سرب و جیوه ساخته شده باشد. بدین منظور، معمولاً سنگ مرمر و یا سنگ سیاه یک رنگ را ترجیح می دهند. اگر این نوع سنگها، خط، لگه و خال نداشته باشند؛ بهتر است. پیکر سازی که معتقد به خدایی است که مشغول ساخت پیکر آن می باشد؛ سعی می نماید تمام حسن و زیبایی را روی سطح پیکر بیاورد.

به هنگام درست کردن مجسمه، اگر در سنگ، ترک یا شکافی پیدا شد، دیگر پیکر ساز آن را رها می کند و کارش را روی آن ادامه نمی دهد. چه، این سنگ عیبی پیدا کرده و چیزی که معیوب باشد، نمی تواند مورد پرستش قرار گیرد. همچنین، هنگامی که مجسمه از همه لحاظ خوب درست شده باشد؛ ولی پیکر ساز متوجه نقصی شود، ولو این نقص به قدری ریز باشد که به نظر بیننده نیاید؛ باز هم این مجسمه قابل پرستش نخواهد بود.

پس از آنکه مجسمه بنحو احسن و اکمل، از سنگ یا فلزات درست شد؛ آن را در آتش می گذارند تا تمام آلایشها و کثافتاتی که با دست زدن پیکر ساز، بر روی آن پدید آمده است، از بین برود. بنابراین، طبیعی است که اگر مجسمه ای را که از عاج درست شده است در آتش بگذارند؛ به علت اینکه عاج، یک نوع استخوان است؛ خواهد سوخت.

چون آتش خاموش و مجسمه سرد شد؛ خمیری از پنج ماده مختلف که مشتمل است بر شیر گاو، روغن حیوانی گاو، ماست از شیر گاو، ادرار گاو و مدفوع گاو آماده می کنند و بر روی تمام سطح مجسمه از سر تا پا می مالند و تمام بدن را با این آمیزه می ساینند؛ درست همانگونه که در حمّامهای ایرانی کارگران با لیف گیاهی، کیسه کشی می کنند.

پس از آن، مایعی از پنج چیز دیگر که عبارتند از شیر، ماست، روغن، غسل و آب رود مقدّس گنگ درست کرده، تمام مجسمه را می شویند؛ چنانکه در حمّامها دلاکان، صابون در کیسه های نرم و نازک گذاشته، روی بدن مشتریان خود می مالند. ناگفته نماند منظور از پنج چیز اول، پنج عنصر آب، آتش، خاک، باد و روح است که بدن تمام موجودات زنده از آنها ساخته شده و پنج مایع، نشانه پنج حسی است که اصطلاحاً حواسّ خمسّه نامیده می شوند.

حالا مجسمه از همه جهت پاکیزه و تمیز می باشد. اگر این مجسمه، مرد خدا است، به آن البسه مردانه می پوشانند و اگر الهه باشد، آن را با لباسهای زنانه آرایش می دهند. بعد از این، برهمنان، اقتباساتی از کتاب مقدّس وید (VED) می خوانند. وقتی که آنها اوراد را می خوانند؛ حالت وجد و شغف به آنها دست می دهد و صورتشان زرد و سرخ می گردد و این عمل را نشانه انتقال روح در پیکر خدا می دانند. پس از مدّتی، آنها به حالت طبیعی برمی گردند. حالا دیگر روح در مجسمه منتقل شده و این موجود، زنده و قابل پرستش است. کاهنان مصری نیز دارای چنین اعتقاداتی بودند.

اگر چه این هیکل خدا به نظر سعدی بیش از جمادی نیست، چنانکه

می گوید:

فرو ماندم از کشف آن ماجرا... که حیّی جمادی پرستد چرا؟
 ولی به نظر مجاوری که آن را مهنت (بر وزن نهنگ) گویند و سعدی وی را
 مغ دانسته است؛ موجود زنده‌ای است و بدین سبب برمی‌آشوبد که:

مغی را که با من سروکار بود نکوگوی و هم حجره و یار بود
 بنرمی پرسیدم ای برهمن عجب دارم از کار این بقعه من
 برین گفتم آن دوست، دشمن گرفت چو آتش شد از خشم و درمن گرفت
 مغان را خبر کرد و پیران دیر ندیدم در آن انجمن روی خیر

پس از اینکه مجسمه درست شد و کار نیایش نیز آغاز گردید؛ همان موقع،
 نزدیک آن لنگری تشکیل می‌دهند و برای هر عابری برای مدت سه روز، هر
 نوعی از غذا، ولی بدون گوشت تهیه می‌نمایند. معتقدانی که پیش آن تعهد
 کرده بودند؛ اگر به مرادشان برسند، زیور آلاتی مثل: تاج، نیم تاج، سنگو،
 جلاجل، بازویند و غیره، نذر خواهند نمود. پس از رسیدن به مقصود، عهدشان
 را ادا می‌کنند. مقداری پول نقد نیز جمع می‌گردد که آن را برای ساخت اطاق
 یا معبدی به کار می‌برند. اطاقی که مجسمه در آن نصب می‌گردد؛ دارای در
 بزرگی می‌باشد که جلوی آن نرده‌ای از چوب محکم تعبیه می‌شود تا مانع از
 تماس زائرین با مجسمه گردد. زیرا در صورت لمس، توسط زائران، مجسمه
 نجس می‌گردد و تا زمانی که آن را دو مرتبه شست و شو ندهند؛ قابل پرستش
 و نیایش نخواهد بود. همچنین، وقتی که کتابهای مقدس خود را قرائت
 می‌کنند؛ چیزی نمی‌خورند؛ زیرا این اقدام، مثل باطل گردیدن وضو نزد
 مسلمانان است و تا دو مرتبه استحمام نکنند؛ به خواندن کتاب مقدس مشغول
 نمی‌شوند. نزدیک نرده چوبی، مجاوری (خادمی) ایستاده است تا اگر از زائرین

کسی نذری آورده باشد، بگیرد. این نذر معمولاً شامل یکی از منسویه‌های گرمسیری محلی، مانند: نارگیل، موز، کنار، امرود و غیره می‌باشد. مجاور، این هدایا را گرفته و در زیر پای مجسمه می‌گذارد و مقداری از آن را به زائر پس می‌دهد که برایش بسیار متبرک است.

پس از آن، در جایی که نرده نیست، در تالار معبد چارطاقی یا طاقچه‌ای بسیار زیبا در وسط دیوار معبد، یک متر بالاتر از کف اطاق، رو به شرق درست کرده، مجسمه را در آن نصب می‌کنند و دور آن، شیشه شفاف پشت نما می‌کشند تا دست زیارت کنندگان به آن نخورد. پیش پای مجسمه، چراغ گلی که دارای روغن حیوانی می‌باشد؛ همیشه روشن است (در جایی که برق رسیده است، از چراغهای گلی، تنها به مناسبت جشنهای سنتی استفاده می‌کنند).

شاید شیخ سعدی از دور، یعنی از پشت نرده، در نور ضعیف چراغ گلی هنگامی که هوا گرگ و میش بوده و یا صبحدم، نزدیک برآمدن آفتاب، روی کنار افاق، به مجسمه نگاه کرده است، زیرا هندوها معمولاً در این اوقات نیایش می‌کنند. احتمالاً از آنجا که مرمر از پیچیدن دود چراغ و بازماندن در هوا به زردی گراییده بوده است، لذا سعدی تصور کرده که زائرین مشغول پرستش مجسمه‌ای از عاج می‌باشند.

در این شکی نیست که شیخ سعدی تمام جریان نیایش و پرستش هندوان را از دیدگاه اسلامی و یکتاپرستی نگاه کرده؛ ولی دچار اشتباهاتی نیز گردیده است. چنانکه اصطلاحاتی را که مخصوص پیروان حضرت زرتشت است، برای هندوها به کار برده که بعضی از آنها عبارتند از: گبر، مغ، مغان، زند، پازند و

اوستا. برخی از آنها در ابیاتی که در فوق آمده است، ذکر شده و برخی دیگر عبارتند از:

فتادند گبران پازند خوان چو سگ در من از بهر استخوان

مهین برهن را ستودم بلند که ای پیر تفسیر استا و زند

همچنین، اصطلاحات وضو و نماز از اصطلاحات دینی مسلمانان است و واژه‌های دیر و کشیش تنها مخصوص به مسیحیت می‌باشد.

شبى همچو روز قیامت دراز مغان گرد من بی‌وضو در نماز

کشیشان هرگز نیاززده آب بغلها چو مردار در آفتاب

در حالی که اصطلاحات دینی هندوهابه قرار ذیل است: مورت (بر وزن صورت، مجسمه‌ای از خدا)، مهنت (MAHANT: مرتاض)، پروهست (PROHET): کسی که در ادای فرایض دینی نیایشگران را راهنمایی می‌کند، مثل پیشنماز مسلمانان و یا معلمی که برای ادای ارکان حج بیت الله، زائران را کمک می‌نماید)، پجاری (POJARI نیایشگر)، آرتی (نوعی از نیایش که در آن چراغی مثل ستاره پنج گوشه که دارای پنج فتیله می‌باشد و فتیله‌ها را روشن کرده دور سر خود می‌گردانند)، مندر (MANDER معبد)، گیتا (GITA): کتاب مقدس هندوها، (قسمتی از کتاب حماسه بزرگ به نام بهارات) و وید (VED): اولین صحیفه مقدس هندوان آریایی نژاد که مشتمل بر چهار کتاب می‌باشد که رگ وید REGVED، سام وید، یجروید YAJOR VED، اثر وید ATHAR VED و پران PORAN، تفسیر ودها).

همچنین از دو بیت فوق، چنین برمی‌آید که هندوان بدون استفاده از آب به نیایش می‌پردازند و این اصلاً امکان پذیر نیست، زیرا چون در هند آب فراوان

است و بیشتر مناطق، گرمسیری می‌باشد، لذا هر کسی پیش از نیایش بدنش را شست و شو می‌دهد و حتی در مناطقی نیز که آب بسیار کم است؛ مردم در تغار چوبی نشسته، از آبی که در آن می‌باشد، تمام بدن را خیس و تمیز می‌کنند و به نیایش می‌پردازند.

این درست است کسانی که ریش و موی سر را نمی‌تراشند، دیگر قسمتهای بدن را نیز تیغ نمی‌زنند، ولی نیایش بدون شست و شوی بدن ممکن نیست. هندوها معمولاً گیاهخوار هستند و کسانی که در امور دینی، متعصب سرسخت می‌باشند؛ آشپزخانه را مثل معبد، تمیز نگه می‌دارند و غذا خوردن را یک وظیفه مقدس دینی می‌دانند. همانگونه که در خانه‌های ثروتمندان کار پخت و پز را برهنمی انجام می‌دهد که وی را احتراماً مهاراج (راجای بزرگ) می‌گویند. او به کسی اجازه نمی‌دهد که با کفش چرمی وارد آشپزخانه بشود و چیزی از گوشت بپزد. حتی زنهایی که باردار و یا بی‌نماز باشند؛ وارد آشپزخانه نمی‌شوند. زنهایی که در قاعده هستند، بیرون آشپزخانه اجاق درست کرده و یا روی منقل، غذا برای خود درست می‌کنند. وقتی که غذا پخته گردید؛ اول مقداری از آن پیش مجسمه خدایی که یکی از طاقچه‌های منزل مخصوص اوست، می‌گذارند و جلوی آن پرده قرمز رنگ می‌کشند. ناگفته نماند، این کار را عربها نیز پیش از ظهور دین مبین اسلام انجام می‌دادند. چنانکه از آیه ۹۱ ، سورة الصافات برمی‌آید:

تناول توانید از این غذا

زیت‌ها پیرسید آیا شما

(قرآن منظوم ، امیر مجد، ص ۴۴۹ .)

بعداً بدن خود را شست و شو کرده، غذا را صرف می کنند. غذا را معمولاً در سینی گِردِ برنجی می خورند. خود، روی تخته چوبی پایه دار می نشیند و غذا را روی کف اطاق که بسیار تر و تمیز است، پیش خود می گذارند و کسانی که در منزل، مجسمه خدای خود را ندارند و یا در مسافرت هستند؛ مواد خوراکی را در سینی گذاشته، اول، مقداری از هر یک، تقریباً به اندازه یک لقمه، به عنوان قسمت خدایان در بیرون سینی می نهند، سپس، خود شروع به تناول می نمایند. پس از آن شیخ سعدی می فرماید:

به تقلید کافر شدم روز چند	برهنم شدم در مقالات زند
چو دیدم که در دیر گشتم امین	نگنجیدم از خرّمی در زمین
در دیر محکم بیستم شبی	دویدم چپ و راست چون عقربی
نگه کردم از زیر تخت و زیر	یکی پرده دیدم مکمل به زر
پس پرده مطرانی آذر پرست	مجاور سر ریسمانی به دست
به فورم در آن حال معلوم شد	چو داوود کآهن و را موم شد
که ناچار چون در کشد ریمان	بر آرد صنم دست فریاد خوان

به نظر می رسد که این قسمت از حکایت ساخته و پرداخته ذهن خود شیخ سعدی باشد؛ زیرا در معبد هندوان غیر از برهمنانی که مسئولیت مجاوری و شست و شوی مجسمه های خدایان را در روزهای مخصوص به عهده دارند؛ کسی حق ندارد که شب در آنجا بماند. تنها مردان، مرد خدایان را و زنها، زن خدایان را در تاریکی شب، پیش از طلوع آفتاب و شروع شدن وقت نیایش، شست و شو می کنند و آنها را با هنرنوع آرایشی مزین می سازند. دلیل آن نیز

این است که غیر از آنها هرکسی که باشد؛ نجس است و نجس را در جای مقدّس راه نیست.

علاوه بر این، تبعیض بین فرقه‌های مختلف هندوان تا حدّی است که هر فرقه برای خود معابد جداگانه‌ای دارد و افرادِ فرقی دیگر را در آن راه نمی‌دهند. شیخ سعدی اگر احياناً به معبدی رسیده؛ عکّش شاید این بوده که در آن زمان، در هند، ترکان غلبه و تسلط فراوانی داشتند و مجاوران معبد از ترس اینکه اگر وی را راه ندهند، برایشان مشکلی ایجاد کنند، وی را تا مکانی راه دادند که برای زائران در نظر گرفته می‌شده است و اگر می‌خواست جلوتر برود، حتماً با به کار بردن تعارفات و طرفندهایی، وی را از این اقدام منحرف و منصرف می‌ساختند.

و اینکه می‌گوید:

به تقلید کافر شدم روز چند برهنم شدم در مقالات زند

قابل قبول نیست، زیرا میان هندوان، مثل یهودیان و زرتشتیان تغییر دین امکان‌پذیر نیست و برهنم و غیر برهنم بودن ارثی است، نه از طریق فراگیری علم و دانش و زبان سانسکریت و از بر کردن کتابهای مقدّس دینیشان.

۳- نتیجه گیری:

با بررسی حکایت سعدی بر اساس فرهنگ هندوان، می‌توان نتیجه گرفت که هندوان بت را از عاج نمی‌سازند. بت باید از فلزات هفتگانه و یا سنگهای یکپارچه ساخته شود تا شایسته نیایش باشد. بتهای ساخته شده از این موادّ طیّ تشریفاتی در آتش نهاده می‌شود تا کثافات و آلودگیهای آنها پاک شود.

هندوان در پرستش و نیایش، مصطلحات ویژه‌ای دارند و حال آنکه سعدی مصطلحات آیین زرتشتی را برای آیین هندوان به کار گرفته است.

هندوان، خود را با آب تطهیر می‌کنند و در آیین آنان منصب برهمنی ارثی است و دین هم قابل تغییر نیست و سعدی در این حکایت بدین دو نکته توجه نداشته است، از این رو، قسمتی از حکایت را بر اساس تخیل و ذهنیت خود ساخته و پرداخته است.

یادآوری:

در این مقاله نشانه **n** برای نون غنّه، **h** برای های هوز، **E** برای یای مجهول، **a** برای فتحه، **e** برای کسره و **o** برای ضمه به کار رفته است.

منابع و مآخذ:

- ۱- سعدی، شیخ مصلح‌الدین. (۱۳۶۴). بوستان، تهران: خوارزمی.
- ۲- مجد، امید. (۱۳۷۸). قرآن مجید (ترجمه منظوم)، چاپ ششم. تهران.